

اسقاط و دوره قرآن چیست؟

بخش اول

نویسنده: عتیق الله ساکت

در کشور ما افغانستان زمانیکه شخصی میمیرد، شخص مرده را پس از تجهیز کفن و تابوت قبل از دفن و خاک سپاری، بگونه دسته جمعی بروی نماز خاصی راکه بنام نماز جنازه است، اداء میکنند، سپس درست در همین موقع ملاامان مساجد با یکعهه افراد مستمند، گداها و خیراتخواران حرفه ایی حلقه یی را ترتیب میدهند و طی اجرای یک پارچهه تمثیلی در انتظار گرفتن خیرات و صدقهه مینشینند. بعداً یک نفر اقارب میت بستهه یابچهه یی بزرگ و سنگینی را که شامل چندین جلد قرآن عظیم الشان با یک مشت پول و بعض اجناس چون مصلی (جاینماز)، مسواک، و غیره که در داخل همان بقچهه بستهه شده است، میگیرد و از همینجا به بعد پارچهه تمثیلی که نقش آفرینان آن مالاها، گداها، افراد مستمند و شخص توزیع کنندهه خیرات (نمایندهه اقارب میت) میباشد، آغاز میگردد. وی آن بقچهه را به دست هر فرد میدهد و به دروغ میگوید: ما این خیرات را بخاطر رفع گناهان میت به طریقهه اسقاط به شما بخشیدیم! بعد همینکه آن شخص مخاطب آن بقچهه را میگیرد، وی ضمن اینکه میفهمد آن شخص اعطا کنندهه خیرات، همهه آن بستهه را به وی نمیدهد، بلکه نقش بازی میکند، آن بستهه دروغ را برای چندثانیه در دستان خود گرفته و خودش هم دروغ دیگر را بر آن علاوه کرده بگونهه ساختگی میگوید: من هم همهه این خیرات را بطریقهه اسقاط و خیرات بخاطر بخشش گناهان این میت از شما گرفتم، قبولش نمودم و آنهارا پس دوباره به شما میبخشم. جالبتر از همهه اینکه همین شخص که برای اولین بار در برابر شخص توزیع کنندهه خیرات این جملهه دروغ را میشنود و خودش هم دروغ میگوید، در اصل همان ملاامان مسجد و همان شخصی است که نماز جنازه را امامت نموده است. زیرا این عنعنه در قدم نخست به احترام مالاها از آنها شروع میگردد و اولین و چربترین اجناس و خوراک خیرات که پسان در میان خیراتخواران باز و مورد تقسیم قرار میگیرد، به دست ایشان میرسد. سپس به همین ترتیب آن بقچهه به دست گداها و خیراتخواران مستمند که در آنجا حضور دارند، به دست ایشان میرسد و چندین دوره به چرخش و دوران می افتد و همینکه هر شخص آن بستهه را میگیرد، در برابر همان جملهه دروغین را تکرار میکند: ما به طریقهه اسقاط گرفتیم و پس به شما بخشیدیم. همین طور از شخص دوم به شخص سوم و بعد چهارم و بگونهه مسلسل بهر اندازه یی که نشسته باشند این دوره هفت مرتبه تکرار میشود و قرآن شریف با جمعی از اشیای ناچیز مادی دست به دست میگردد تا اینکه هفت دوره آن مکمل میشود. اگر درین حلقه ده نفر نشسته باشند، حاصل جمع تمام این داد و گرفت به عدد هفتادمیرسد. و اگر بیست نفر نشسته باشند به عدد یکصد و چهل مرتبه بالغ میگردد. ولی نکتهه جالب درینجا اینست که در میان هفتادبار و یاهم یکصد و چهل بار داد و گرفت، نه شخص اعطا کنندهه و نه هم گیرندهه هیچکدام از ایشان راست نگفتهه هربار که نوبت شان بخاطر گرفتن آن بقچهه میرسد، همان جملهه دروغ را تکرار میکنند. در اصل نه شخص که آن بستهه را برای افراد حلقهه تقدیم میکند، واقعاً میخواهد که تمام آن بقچهه را برای وی ببخشد و نه شخص که در حلقهه نشسته است، جرأت این را دارد که تمام آن بستهه را از میان سایرین برای خود همه اش را قبض نماید و بگوید که: خوب پس وقتیکه شما به

زبان خودتان اقرار میکنید و میگویید که ما این بسته را به طریقه خیرات و صدقات برای تو بخشیدیم، پس این دیگر مال من است!!!؟ زیرا اگر چنین حرفی را بگوید طبعاً که هم صاحب خیرات یعنی اقارب مرده و هم خیراتخواران بالای وی میریزند و ویرا زده زده از حلقه خارج مینمایند. بناً هر دو جانب درین داد و گرفت دروغگو میباشند و با وصف اینکه هر دو جانب خوب میدانند که دروغ میگویند باز هم باید هفت دوره را تکمیل نمایند و هر نفر به شمول ملاها و امامان حاضر بالاتر از هفت مرتبه در یک نشست در حضور عام مردم دروغ بگویند.. بالاخره در آخرین دوره همان شخص که قرآن و صدقات را دست به دست مردم میچرخاند، برای بار آخر آن بسته را باز میکند و برای هر فرد یک جلد قرآن را با یکمقدار پول و بعضی اشیای دیگر از آن بسته جدا نموده توزیع مینماید. در وقت آخر زمانیکه داشته های آن بسته تمام میشود، سایر خیراتخواران و مفتخواران بالای شخص توزیع کننده هجوم میاورند و غوغا و جنجال برپا میشود. البته هر دو گروه بالای وی حمله مینمایند و طلب خیرات میکنند، هم آنانیکه چیزی برایشان نرسیده و هم آنانیکه زیاده ترمیخواهند بستانند، و همینجاست که دیگر مراسم جنازه به یک محفل نمایش هرج و مرج مبدل میشود و بسا اوقات باعث منازعه و کشمکش میان خیراتخواران، ملا امامان و اقارب میت میگردد. در تمام این احوال هم جسد میت و هم مردم منتظر بسر رسیدن این مراسم میباشند تا اینکه پس از اتمام کلی و فراغت از انهمه جنجال، بالاخره مراسم بخاک سپاری را انجام میدهند. درین بحث سعی میکنیم که جواز و یاهم عدم جواز این عنعنه را در روشنی قرآن و حدیث دریابیم و اینکه آیا در انجام همچو اعمالی برای شخص مرده کدام ثواب هم میرسد یاخیر؟ فایده دیگر که ازین بحث بر خواهد آمد، دانستن دلایل متشبهین این عمل خواهد بود که ببینیم آیا همین ملاهای که بعضاً در دفاع ازین عمل شنیع ایستاده اند، چه دلایلی را بخاطر جایزدانستن آن دست و پا میکنند. نخست از همه باید بدانیم که مراسم تکفین و تجهیز یکی از موضوعات بینهایت مهم و حتی فاصل میان ادیان مختلف بشمار میرود. مراسم تکفین و تدفین در ادیان مختلف بر مبنای چگونگی عقاید اولیه و بنیادی ایشان درباره خدا، هستی و مابعدالطبیعه استوار شده است. روی همین دلیل است که پیروان یک دین چون هندوها مرده های خود را پس از مرگ میسوزانند، عده در قعر ابحار میانداختند و عده بی هم چون مسلمانان و اهل کتاب دفن مینمایند. ولی زمانیکه قرآن عظیم الشان را میخوانیم میبینیم که خداوند بزرگ در میان اینهمه روشهای مختلف دفن میت و یا گور کردن جسد انسان را در زیر خاک بالای زنده ها واجب نموده است. چنانچه درباره ششم واقعه هابیل و قابیل آمده است، زمانیکه قابیل برادرش را کشت، پس از قتل وی حیران مانده بود که با جسد وی چه کار کند تا اینکه خداوند زاغی را میفرستد و بگونه عملی زمین را میشگافد و مرده یی را در آن شگاف دفن میکند. این آیت چنین است: **فَبِعَثِ اللّٰهِ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْاَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَ اَخِيهِ** قال يويلتى اعجزت ان اكون مثل هذا الغراب فاواري سؤءة اخي. پس خداوند زاغی را فرستاد که زمین را شکافته برای وی نشان دهد که چگونه جسد برادرش را پنهان کند. پس درین هنگام او گفت: ای وای! آیا من حتی از یک زاغ هم کمتر و عاجز تر بودم که میدانستم جسد برادرم باید در زمین دفن کنم. بناً اولین مرده بشریت زمانیکه بر شانه و پشت باز مانده او سنگینی کرده و وی در تلاش یافتن راه های مناسب برای برخورد با جسد یک انسان دیگر میباشد، اینگونه خداوند ویرا رهنمایی میکند، و طریقه درست و منطقی را که مورد پذیرش سنت الهی است، برای آینده های نسل انسانی بنیادش گذاشته میشود. حال باید ببینیم که در شریعت اسلام برخورد انسانهای زنده باشخص مرده چگونه است. فکر میکنم که هر کسی که حتی بگونه سطحی یکی از کتابهای حدیث و یابکی از کتابهای فقه را روخوانی کرده باشد،

بخوبی میدانند که در هر یک از این کتابها تمام مؤلفین و مصنفین آن یک قاعده را از اول تا آخر تعقیب و پیروی کرده اند. چنانچه در کتاب فقه مؤلف آن بحث خود را سر از توضیح و تشریح آب، طهارت و نماز آغاز کرده و به ترتیب فصل و بخشهای را زیر عنوان بخش روزه، بخش نصاب زکات، بخش آداب حج، بخش آداب جنازه و غیره پرداخته اند. در تمام این کتابها به شمول چهار مذهب اهل سنت، که تعداد تألیفات آنها به مالا احصی و غیر قابل حساب میرسند، و فقط خداوند متعال به تعداد دقیق آنها در عالم اسلام احاطه دارد، اگر ما صرف یک هزار آنها را معیار قرار دهیم، در یک هزار حتی یک کتاب را هم بگونه‌ی استثنایی نخواهیم یافت که اصلاً اشاره‌ی به این عمل نموده باشد و یا هم این عمل را که مالاها و گداهها در کنار هم بنشینند و چنین جملات دروغین بنام اسقاط در میان هم رد و بدل نمایند، ذکر نموده باشد. لطفاً در تمام کتابهای فقهی صرفاً یک سر بزیند و در میان آنها فصل بخصوصی که بنام "آداب الجنائز" وجود دارد، بخوانید و ببینید که آیا شما حرفی درباره‌ی اسقاط و دوره‌ی قرآن و سایر خرافات چون روز سه، هفتگی، جمعگی و روز چهل پیدا میکنید؟ اینرا هم میدانیم که کتابهای فقهی در قدم نخست از خط قرآن و حدیث و بعد از اجماع صحابه و آرای تابعین و امامان حتی یک حرف انحراف نمینمایند و این خود دلیل بر عدم موجودیت چنین یک رسم و مناسک نوپیدا در میان ما مردم افغانستان است در حالیکه در هیچیک از کشورهای اسلامی دیگر همچو عنعنه‌ی خنده آور وجود ندارد. ولی حالا اگر صرفاً احادیثی را که درباره‌ی اعمال واجب و مستحب حین حضور و مشارکت در جنازه‌ی یک مرده بیان شده است، جمع‌آوری نماییم، قضیه کاملاً عکس این اعمال یاد شده را نشان میدهد که مالاها‌ی امروز بدون ترس و شرم از خدا و رسولش به آن عمل میکنند. بگونه‌ی مثال به روایت ابوهریره پیامبر فرموده است: **اسرعوا بالجنازة فان كانت سالحة فخير** **تقدمونها وان كانت غير سالحة فشر** **تضعونه عن رقابكم. (متفق عليه)** یعنی در تکفین و تدفین جنازه شما سرعت بخرچ دهید، که اگر آن شخص مرده در زندگیش آدم خوب و صالحی بود، پس شما او را یک جا و مأوای خوب و نیکی میسپارید و اگر شخص غیر صالح و خوب نبود، پس شما شری را از شانهای خود سبک کرده به جای اصلیش میسپارید. بنا برین حدیث میبینیم که پیامبر و اصحابش در تدفین مرده‌ها عجله میکردند حالانکه در مراسم اسقاط خوری که امروز مردم عوام و ملانماهای خیراتخوار کشور ما ابداع کرده اند، کاملاً بر عکس این حدیث عمل نموده جسد مرده تقریباً یک ساعت و دو ساعت معطل میماند تا اینکه پس از ختم این مراسم ویرا از زمین برمیدارند و بخاک میسپارند.

همچنان باز هم به روایت ابوهریره حدیثی داریم که پیامبر فرموده اند: **نفس المؤمن معلقة بدینه حتى يقضى عنه. (متفق عليه)** نفس انسان مؤمن به قرضها و دینهای که در طول ایام زندگی اش گرفته و نپرداخته معلق باقی میماند تا اینکه بازماندگان اش آنرا بسپارند و یا سپردن آن خلاصی مییابد. همینگونه روایت است که پیامبر اسلام در هر جنازه‌ی اولین چیز را که میبوسید، از مدیون بودن و قرض شخص مرده بود. اگر آن شخص حیثاً کسی میبود که از دنیا قرض دار رفته و دین خود را پرداخت نکرده بود پس پیامبر میگفت: **صلوا علی صاحبکم.** شما براو نماز بخوانید و خودش نمیخواند. بنا آنچه برای بازماندگان میت لازمی و واجبی است، پرداختن دین و قرض و مالی است که برگردن میت باقی مانده، نه پرداختن خیرات و صدقات آنها به ترتیبی که امروز میبینیم... ادامه دارد